

## عرفای مسلمان و مسئله تاهل و مجرد سالک

لیلا هوشنگی\*

سمیه خادمی\*\*

**چکیده:** باتوجه به اینکه در اسلام بر ازدواج تأکید خاص شده، اختلاف نظر صوفیان درباره این مسئله قابل تامل است. بحث مجرد و تاهل نزد عارفان مسلمان از جهات گوناگونی قابل مطالعه است، از جمله درباره تأثیرپذیری تصوف از رهبانیت مسیحی. در این مقاله سعی شده تا با بررسی مختصر این تأثیرپذیری، با واکاوی آثار بزرگان صوفیه دیدگاه‌های آنان درباره تأثیر ازدواج در طی مراتب سیر و سلوک عرفانی مطرح و بررسی شود. در میان این بزرگان، برخی مجرد را انتخاب کرده و تاهل را مانع دستیابی به تقرب الهی دانسته‌اند. در مقابل، دسته‌ای دیگر از صوفیان متأهل بوده و ازدواج را مانع دستیابی آن‌ها به مدارج بالای عرفانی ندانسته‌اند. این نظرات درباره آفات و امتیازات تاهل، امتیازات مجرد و توصیه به اختیار مجرد قابل دسته‌بندی است. گفتنی است که عرفا در خصوص هر یک از این آرا به احادیث نبوی نیز استناد کرده‌اند تا جمع میان شریعت و سنت عرفانی را نشان دهند.

**کلیدواژه‌ها:** عرفای مسلمان، تصوف، مجردسالک، تاهل سالک، رهبانیت

---

e-mail: Lhoosh@alzahra.ac.ir

e-mail: s.khademi@semnan.ac.ir

\* دانشیار گروه ادیان و عرفان دانشگاه الزهرا (س)

\*\* دانشجوی دکتری عرفان اسلامی دانشگاه سمنان

دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۹/۵؛ پذیرش مقاله: ۱۳۹۳/۱۲/۹

## مقدمه

ازدواج در مقام یکی از مسائل مهم اجتماعی و عامل بقای نسل بشر از منظرهای مختلف حقوقی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی مورد مطالعه قرار گرفته است. به این مسئله در سنت اسلامی نیز، با نظر به تأکید ویژه‌ای که بر آن شده، از دیدگاه‌های متفاوتی پرداخته شده است. یکی از دیدگاه‌های جالب و تأمل‌برانگیز درباره ازدواج نگاه عرفانی و دیدگاه متصوفان نسبت به ازدواج است. عرفای مسلمان در آثار خود بخشی را به آداب تجرد و تأهل اختصاص داده‌اند.

بدیهی است هر نوع رویکردی در سنت اسلامی نسبت به مسئله ازدواج و اختیار تجرد و تأهل مبتنی بر قرآن و سنت است. در آیات و احادیث بسیاری به ازدواج توصیه شده است. در این آیات فقط بحث جنبه شهوانی و نفسانی ازدواج مطرح نیست، بلکه خداوند از نوعی آرامش که با ازدواج حاصل می‌شود سخن گفته است.<sup>۱</sup> عرفا نیز با توجه به اینکه خود را مستثنی ندانسته و پیروی از شریعت اسلامی را لازم شمرده‌اند، به طرح آرای خویش پرداخته‌اند. البته عرفا تفسیری خاص از احکام شریعت ارائه داده و درباره ازدواج هم بسته به تأثیر آن در سیروسلوک عرفانی فردآرایی را مطرح کرده‌اند.

در میان صوفیان نسبت به ازدواج دو موضع مثبت و منفی مشاهده می‌شود. دسته‌ای از صوفیان تجرد را اختیار کرده و تأهل را مذموم دانسته‌اند. دسته‌ای دیگر بسیار به امر ازدواج اهمیت داده‌اند و آن را پسندیده می‌دانند. منشأ و خاستگاه این اختلاف نظر را نمی‌توان بدون توجه به اصطلاح رهبانیت، کاربرد آن، معانی مختلف آن در قرآن و سنت پیگیری کرد، پس از بررسی کاربرد این واژه و اصطلاح، تفسیر خاص عرفا را دقیق و روشن می‌توان بررسی کرد.

شایان ذکر است در بحث از رهبانیت، شماری از محققان بیشتر به تأثیر راهبان مسیحی نظر داشته و قائل‌اند که صوفیان رهبانیت و تجرد را از ایشان اقتباس کرده‌اند، چراکه تعاملات مسلمانان در همان سال‌های نخستین ظهور اسلام بیشتر با ایشان بوده است تا با راهبان ادیان دیگر. به‌هرروی بررسی تأثیر رهبانیت مسیحی و راهبان دیگر سنت‌های دینی از جمله بودایی و مانوی بر عرفای مسلمان بحث مفصلی است و مجال مستقلی می‌طلبد.

## رهبانیت و پیشینه آن

واژه رهبانیت مشتق از رَهْبَة به معنای ترس و خوف است و در تعریف آن گفته‌اند که شیوه زندگی است توأم با ریاضت و سختی در میان پیروان برخی ادیان مانند مسیحیان، بودایی‌ها، مانویان، هندوها و یهودیان. در بیشتر کتاب‌های لغت به معنای سبک زندگی متعبدانه و خائفانه در صومعه است (ابن‌منظور، ذیل واژه: رهب). درباره معادل انگلیسی رهبانیت (Monasticism) و ریشه یونانی و مشتقات آن، به همین حد اکتفا می‌شود که این واژه از ریشه (Monos) است به معنای یکی و تنها و (monastic) بر کسی که به تنهایی زندگی می‌کند دلالت دارد (Weckman, 2005: 6121).

پیش از پرداختن به کاربرد قرآنی رهبانیت که آن هم ناظر به سنت مسیحی است، اجمالاً به بحث ازدواج و پیشینه رهبانیت در مسیحیت باید نظر داشت. مسیحیت با معرفی ازدواج به عنوان یکی از آیین‌های مقدس و شعائر دینی، جایگاهی خاص برای ازدواج قائل است. در الهیات مسیحی شعائر دینی آدابی هستند که به واسطه آن‌ها فیض خداوند از طریق نامرئی به انسان می‌رسد (مولند، ۱۳۸۱: ۳۷). مسیحیان کاتولیک رم شعائر هفت‌گانه مذهبی را به رسمیت می‌شناسند که عبارت‌اند از: تعمید، توبه، تأیید (تثبیت ایمان)، عشای ربانی، تدهین نهایی، اعتراف و ازدواج. از بین این شعائر، پنج مورد نخست برای سلامت روح هر فرد مسیحی انجام می‌شود، درحالی‌که دو مورد آخر یعنی اعتراف و ازدواج برای خدمت به کلیسا و تشکیل خانواده انجام می‌پذیرد (مولند، ۱۳۸۱: ۶۶-۶۷). البته پروتستان‌ها معتقدند، این شعائر در زندگی مسیحیان گزینشی است و هر کس بخواهد می‌تواند آن‌ها را بپذیرد یا رها کند. چون پروتستان‌ها به نیت بیش از عمل اهمیت می‌دهند و معتقدند رستگاری موهبتی است که از جانب خداوند اعطا می‌شود نه از راه برگزاری شعائر مقدس مانند ازدواج (مک‌آفی برون، ۱۹۲۰: ۲۸۵).

اگرچه ازدواج در مسیحیت پدیده‌ای مقدس محسوب شده و «سر عظیم»<sup>۲</sup> نامیده می‌شود، اما در برابر آن عزوبت و تجرد و دوری گزیدن از ازدواج امری پسندیده‌تر است. شخص مجرد، با تمام توان به خدمت خداوند می‌رسد و با کم کردن مشغله‌های دنیوی و زندگی، خود را شبیه عیسی<sup>ع</sup> و مریم مقدس<sup>ع</sup> می‌سازد (فرماج پطرس، ۱۸۸۲: ۳۴۵). از دیدگاه انجیل، ازدواج تنها وسیله‌ای در جهت دفع شهوت و جلوگیری از معصیت است و خود ارزشمند نیست. اگرچه ازدواج به عنوان آیین مقدس یاد می‌شود، ولی این قداست ذاتی ازدواج نیست، بلکه نگاه به ازدواج به عنوان وسیله‌ای

در جهت حفظ پاکی و تأمین نیازهای جسمی است. اگر کسی بتواند شهوت خود را کنترل کند بهترین عمل برای او عزویت و تجرد است، چون در ازدواج انسان به فکر کسب رضایت همسر است، در حالی که شخص مجرد پیوسته در پی تحصیل رضای پروردگار است (سکری سرور، بی تا: ۶۸). در انجیل نیز آمده است که افرادی به خاطر ملکوت خدا، مجرد به سر خواهند برد. گاهی راهبان خود را خصی (اخته) می کرده‌اند و این کار خود را به سخنان عیسی<sup>(ع)</sup> استناد می‌دادند: زیرا که خصی‌ها می‌باشند که از شکم مادر چنین متولد شده‌اند و خصی‌ها هستند که از مردم خصی شده‌اند و خصی‌ها می‌باشند که به جهت ملکوت، خدا خود را خصی نموده‌اند. آنکه توانایی قبول دارد، بپذیرد (متی، باب ۱۹: ۱۰-۱۲). پولس حواری که خود مجرد بود و تجرد را تشویق می‌کرد، می‌گوید:

لیکن به مجردین و بیوه‌زنان می‌گویم که ایشان را نیکو است که مثل من بمانند. لیکن اگر پرهیز ندارند، نکاح بکنند؛ زیرا که نکاح از آتش هوس بهتر است (قرنتیان، باب ۷: ۸-۹).

پولس در ادامه می‌گوید: «شخص مجرد در امور خداوند می‌اندیشد که چگونه رضامندی خداوند را بجوید و صاحب زن در امور دنیا می‌اندیشد که چگونه زن خود را خوش سازد» (قرنتیان، باب ۷: ۳۵-۳۳).

از نظر تاریخی، رهبانیت مسیحی در قرن سوم میلادی در مصر با قدیسی به نام آنتونی (Antony) آغاز شد و شرح زندگانی وی از منابع اصلی و قدیمی زهد رهبانی به شمار می‌آید. او به تنهایی زندگی کردن در بیابان نظم و نسق داد تا اینکه پوخامیوس (Pachomius) در قرن چهارم میلادی زندگی جمعی زاهدانه را در صومعه‌ها در مصر رواج داد (Kaelber, 2005: 6131). این راهبان به تدریج به صحرای سینا و سوریه و فلسطین و شمال جزیره العرب نیز نفوذ کردند و در برخی جاها برای گسترش مسیحیت در میان قبایل عرب همسایه تلاش کردند. در سوریه بسیاری از عرب‌ها به زیارت مقبره قدیسان مسیحی می‌رفتند. در شهرهایی چون حیره راهبان بسیاری، که ظاهراً عرب‌زبان بودند، سکونت داشتند (صفری و زارع شیرین‌کندی، ۱۳۹۴، ج ۲۰: ذیل مدخل رهبانیت، ۸۶۴-۸۶۳). باتوجه به پیشینه رهبانیت در مسیحیت و حضور راهبان در مناطق مختلفی که به دست مسلمانان افتاده بود و ارتباطات آن‌ها که گاه در گزارش‌های تاریخی آمده است، وام‌گیری مباحث عرفانی همچون زهد، ریاضت، عزلت، تجرد و سنت خرقه‌پوشی را محققان از راهبان مسیحی مطرح

کرده‌اند. راهبان از مردم کناره‌گیری و در بلندی‌های کوه‌ها منزل اختیار می‌کردند و برای انس با خدا دوری و بیگانگی از مردم را برمی‌گزیدند و به امید آخرت لذات حاضر را ترک و مجاهدت‌های سخت را بر خود هموار می‌کردند (فیض کاشانی، ۱۳۷۲: ۲۷۱). در آغاز اسلام که رهبانان مسیحی در شبه‌جزیره عربستان و به‌خصوص حدود شامات پراکنده بودند و دیرهای معروفی نیز داشتند پاکی و عبادت آنان توجه نومسلمانان را به‌خود جلب کرد (همایون فرخ، ۱۳۶۱: ۸۸۷). افزون‌براین، در سده‌های بعدی در منطقه خراسان عملاً تأثیر راهبان بودایی بر صوفیان قابل‌پی‌گیری است. همچنین حضور گسترده مانویان در مرکز خلافت عباسیان بغداد، دنیاگریزی و زهد و رهبانیت آن‌ها تأثیر چشمگیری را بر عرفای این منطقه داشته است. به بسیاری از داستان‌ها و گفته‌های صوفیانه اشاره شده است که شباهت میان آن‌ها و رهبانیت این سنت‌های دینی قابل توجه است (رک: صفری و زارع شیرین‌کندی، ۱۳۹۴، ج ۲۰: ذیل مدخل رهبانیت، ۸۶۵-۸۶۲)

از جمله مواردی که در این باره مورد استناد است می‌توان به شباهت‌های میان گفته‌های انجیل و بیانات زهاد و پیشروان تصوف اشاره کرد که بعضی از مستشرقان از جمله مرگولیوٹ بدان نظر داشته‌اند. به‌عنوان مثال مشابهت‌هایی در بین نوشته‌های حارث محاسبی که یکی از اولین نویسندگان صوفی است، با باب پنجم انجیل متی قابل مشاهده است. همچنین گفته‌اند اولین خانقاه را یکی از امیران مسیحی در شهر رمله برای صوفیان ساخته است. یا اینکه تصمیم‌هایی که بعضی از صوفیان مانند عثمان بن مظعون و ابوعلی سیاه مروزی بر ترک دنیا و زن و فرزند گرفته و می‌خواستند که خود را از مردی بیندازند و قصد اخصاء داشتند، برگرفته از اخصاء، از اعمال رهبان مسیحی بوده است (رک: غنی، ۱۳۸۶: ۷۷-۶۸؛ گوهرین، ۱۳۸۶: ۱۶-۱۳؛ سهروردی، ۱۳۷۵: ۲). در کتاب‌های عرفانی از محلی به نام زَندَرَزَن<sup>۳</sup> نام برده شده که زیارتگاه و محلی بوده که معتقد بوده‌اند ابراهیم ادهم در آنجا صومعه داشته و در آنجا عبادت می‌کرده است. این صومعه تا قرن ششم نیز عبادتگاه و محل خلوت زهاد بوده است (محمدبن‌منور، ۱۳۸۶: ۷۴۸). همچنین می‌توان از حکایاتی که از صدر اسلام برای ما مانده است به تماس مسلمان‌ها با راهبان مسیحی پی‌برد (رک: غنی، ۱۳۸۶: ۷۰). از جمله اینکه هجویری نقل می‌کند که ابراهیم خواص گوید:

وقتی شنیدم که در روم «راهبی» هست که هفتاد سال است بحکم رهبانیت در دیر است، گفتم ای عجب شرط رهبانیت چهل سال بود، این مرد به چه علت هفتاد سال

آن دیر بیار امیدست؟ قصد وی کردم چون به نزدیک دیر وی رسیدم دریچه باز کرد و مرا گفت یا ابراهیم دانستم که به چه کار آمده‌ای؟ من اینجا به راهی نشسته‌ام، در این هفتاد سال من سگی دارم با هوای شوریده و در اینجا نشسته‌ام سکوانی می‌کنم و شر وی از خلق باز می‌دارم و الا من نه اینم (هجوی، ۱۳۷۵: ۲۶۲ - ۲۶۱).

شبهه به این داستان را امام محمد غزالی و عطار نیز نقل کرده‌اند (رک: غزالی، ۱۳۸۶: ۵۱۵؛ عطار، ۱۳۸۶: ۵۲۸).

### رهبانیت در سنت اسلامی و عرفانی

در گزارش قرآنی می‌توان مهم‌ترین کاربرد رهبانیت را در بحث چالش برانگیزی دانست که در قرآن مطرح شده است.<sup>۴</sup> در تفسیر این آیه آمده است: که از پس آن‌ها پیغمبران خود را فرستادیم و از پس آن‌ها عیسی را فرستادیم و او را کتاب انجیل دادیم و در دل پیروان او مهربانی سخت و دل‌سوزی نهادیم، ولی از خودشان رهبانیت (دیرنشینی و دوری از زن گرفتن) درآوردند. ما آن احکام را بر پیروان مسیح نوشتیم مگر برای خشنودی خداوند. پس حق آن را رعایت نکردند و کسانی که ایمان آوردند مزدشان را دادیم و بسیاری از آن‌ها هم نابکارند (مبیدی، ۱۳۸۳: ۵۰۲). از این آیه استنباط می‌شود که رهبانیت در دین مسیحیت نبوده و به آن افزود شده است. خداوند از رهبانی نام می‌برد که مردم به آن‌ها مقام خدایی و ربوبیت داده‌اند و بسیاری از این علما و راهبان اموال مردم را به باطل طعمه خود می‌کنند و خلق را از راه خدا و اطاعت امر خدا منع می‌کنند (توبه: ۳۱ و ۳۴).<sup>۵</sup> همچنین خداوند رهبانانی را که تکبر نمی‌ورزند ستوده است (مائده: ۸۱).<sup>۶</sup>

به‌طور کلی، در سنت اسلامی رهبانیت در دو معنای عام و خاص به کار برده شده است. رهبانیت عام به معنای عبادت و رهبانیت خاص به معنای تجرد و عزوبت است. به این ترتیب، رهبانیت به معنای عام بر مسلمانان نیز اطلاق پذیرفته است. غزالی در تعریف رهبانیت یادآور می‌شود که رهبانیت به بازداشتن چشم و گوش و اندام‌ها از حرکت نیست، بلکه رهبانیت به معنای اعتکاف و روزه است. به همین علت پیامبر (ص) فرمود: «رهبانیت امت من در مسجد نشستن است»<sup>۷</sup> (غزالی، ۱۳۸۶: ۶۴۷). در رساله قشیریه از ابوسعید خدری نقل شده است که مردی به نزدیک پیامبر (ص) آمد و گفت یا رسول الله مرا وصیتی کن. پیامبر (ص) به او فرمود: «بر تو باد به تقوی که آن مجموع همه چیزها

است، بر تو باد به جهاد که آن رهبانیت مسلمان است و بر تو باد که به ذکر خدای مشغول شوی که تو را نوری بود» (قشیری، ۱۳۷۴: ۱۶۰).

بنابر احادیث نبوی مورد استناد عرفا، در مواردی متعدد پیامبر<sup>(ص)</sup> رهبانیت، به معنای خاص آن یعنی تجرد را نهی فرموده‌اند، زیرا به حکم صریح در شریعت بر ازدواج تأکید شده است. صدرالدین قونوی در *اعجاز البیان* نقل می‌کند که شخصی از پیامبر<sup>(ص)</sup> دربارهٔ رهبانیت و روزه پی‌درپی و تمام شب را بیدار ماندن - به صورت مشورت پرسیده بود - و پیامبر<sup>(ص)</sup> پس از بازداشتنش از این کار فرمودند: نه! این عمل روا نیست، برای اینکه نفست بر تو حقی دارد و همسرت بر تو حقی دارد و کسانی که به دیدنت می‌آیند بر تو حقی دارند، روزه بگیر و روزه باز کن و شب‌زنده‌داری کن و بخواب. سپس به دیگران در این باره فرمودند: من هم روزه می‌گیرم و هم روزه باز می‌کنم و هم شب‌زنده‌داری می‌کنم و هم می‌خوابم و نزد زنانم هم می‌روم، این سنت و روش من است، هر کس از سنت و روش من روی بگرداند از من نیست، بنابراین از غلبهٔ قوای روحانی به کلی بر قوای طبیعی نهی فرمود و باز داشت، همچنان که از فرورفتن در شهوات طبیعی بازداشت، دربارهٔ احوال و غیرافعال هم همین‌طور انجام داده است (قونوی، ۱۴۱۷: ۲۷۴-۲۷۳).

دربارهٔ عثمان بن مظعون، از صحابیان زاهد مسلک آمده است که در خدمت پیامبر<sup>(ص)</sup> عرضه داشت که نفس من می‌گوید که خویله را طلاق دهم. پیامبر<sup>(ص)</sup> به او فرمود: آرام باش که از سنت من نکاح است.<sup>۸</sup> گفت: نفس من می‌گوید که خود را محبوب<sup>۹</sup> گردانم. پیامبر<sup>(ص)</sup> به او فرمود: آرام باش که خصی کردن امت من پیوسته روزه داشتن است.<sup>۱۰</sup> گفت: نفس من می‌طلبد که راهب شوم، ای، از مردمان مفارقت گزینم و در شهرها ساکن نشوم، بلکه در بادیه باشم تا مخالفت مردمان از من منقطع شود. پیامبر<sup>(ص)</sup> به او فرمودند: آرام باش که رهبانیت امت من غزو و حج است.<sup>۱۱</sup> گفت: نفس من اقتضا می‌کند که گوشت را بگذارم. پیامبر<sup>(ص)</sup> فرمود: آرام باش که من آن را دوست دارم و اگر بیام تناول کنم و اگر از خدای بخواهم مرا بدهد<sup>۱۲</sup> (غزالی، ۱۳۸۶: ۸۷). همچنین در تفسیر عرفانی *کشف الاسرار و عده الابرار* در ذیل آیهٔ ۸۷ *سورهٔ مائده*<sup>۱۳</sup> آمده که این آیه در شأن عثمان بن مظعون نازل شده است که رهبانیت بر دست گرفته و در سرای خود سرب ساخته بود و در آن زندگی می‌کرد. در روز چیزی نمی‌خورد و در شب نمی‌خوابید، گوشت نمی‌خورد و با

همسرش ارتباط نداشت و زمانی که این خبر به پیامبر<sup>(ص)</sup> می‌رسد، پیامبر<sup>(ص)</sup> او را از رهبانیت نهی می‌کند (مبیدی، ۱۳۷۱: ۲۱۰-۲۰۸).

مولوی در دفتر ششم مثنوی معنوی داستانی را تحت عنوان «مناظره مرغ با صیاد در ترهب و در معنی تره‌بی که مصطفی علیه‌السلام نهی کرد از آن امت خود را که لا رهبانیه فی‌السلام» آورده است، که از معنا و مفهوم این داستان مشخص می‌شود که در اسلام رهبانیت به معنای مجرد ماندن نیست:

مرغ گفتش خواجه در خلوت مایست      دین احمد را ترهب نیک نیست  
از ترهب نهی فرمود آن رسول      بدعتی چون برگرفتی ای فضول  
(مثنوی، دفتر ۶: ۷۷۳)

به تبع این تأکیدها بر پیروی از سنت پیامبر<sup>(ص)</sup> در مسئله ازدواج است که در سنت عرفانی، زندگی صوفیان و نوشته‌های آنان شاهد بیانات بسیاری در نفی تجرد، تأیید سنت نبوی در امر ازدواج، تأکید بر تأهل و نیز امتیازات آن برای سالک هستیم که گاه به احادیث نبوی نیز مستند شده‌اند. هجویری بر این باور است که پس از گرایش به دین اسلام بهترین چیز برای انسان داشتن زن مؤمن است و در این باره می‌گوید:

فوائد و زواید بهترین از پس اسلام زنی مؤمنه موافقه‌ای باشد تا مرد مؤمن به او انس گیرد و در دین به صحبت وی قوتی باشد و در دنیا مؤانستی، که همه وحشت‌ها در تنهایی است و همه راحت‌ها در صحبت.

سپس وی به این حدیث از پیامبر<sup>(ص)</sup> استناد می‌کند:

به حقیقت مرد یا زن که تنها بود قرین وی شیطان بود که شهوت را در پیش دل وی می‌آراید و هیچ صحبت در حکم حرمت و امان چون زناشویی نیست اگر مجانست و مؤانست و موافقت باشد (هجویری، ۱۳۷۵: ۴۷۲).

البته گفتنی است که ابو‌حامد محمد غزالی به این نکته ظریف اشاره دارد که:

بدان که علمای دین در فضیلت نکاح مختلف‌اند، و بعضی در آن مبالغت کرده‌اند تا به حدی که گفته‌اند که نکاح فاضل‌تر از مشغول شدن به عبادات است (غزالی، ۱۳۸۶: ۴۵).



غزالی در ادامه برای ازدواج و نکاح پنج فایده بیان می‌کند: «در نکاح پنج فایده است: فرزند، شکستن شهوت، تدبیر خانه، بسیاری عشیرت و مجاهده نفس در قیام نمودن به حق ایشان» (غزالی، ۱۳۸۶: ۵۱). همچنین صحابه پیامبر (ص) کراهیت داشته‌اند که عذب بمیرند، تا معاذ را دو زن فرمان یافت در طاعون، و وی را نیز طاعون پدید آمد، گفت: مرا زن دهید پیش از آنکه بمیرم، که نخواهم که من عذب بمیرم (غزالی، ۱۳۸۳: ۳۰۳). سهروردی نقل می‌کند که عبدالله بن مسعود، صحابی پیامبر (ص) گفته است:

اگر عمر من ده روز بیش نمانده باشد، می‌خواهم که در آن ایام زن بگیرم، زیرا دوست ندارم که عذب به حضرت عزت رسم و حق تعالی در قرآن ذکر پیامبرانی کرده است که متأهل بوده‌اند. آورده‌اند که یحیای زکریا، از بهر سنت زن خواست اما نزدیکی وی نکرد (سهروردی، ۱۳۷۵: ۸۸). از ابراهیم ادهم نقل شده است که مردی او را گفت:

خوش به حال تو که فراغت عبادت داری به سبب آنکه به نکاح مشغول نشدی. فرمود که ترسی که به سبب مهمات عیال در دل تو آید فاضل‌تر بود از همه اعمال من. آن مرد گفت: پس چرا نکاح نکنی؟ فرمود که مرا به زن حاجت نیست و نخواهم که مستوره‌ای به خود فریفته کنم و گفته‌اند که فضل متأهل بر عذب همچنان است که فضل مجاهد بر کسی که مجاهده نکند و یک رکعت متأهل فاضل‌تر از هفتاد رکعت عذب است (غزالی، ۱۳۸۶: ۵۰).

جنید هم در ارتباط با تاهل اختیار کردن می‌گوید: «احتیاج من به تزویج، زیادتر از آن است که احتیاج من به طعام خوردن» (سهروردی، ۱۳۷۵: ۸۸).

بدین‌سان از دیدگاه برخی صوفیان، در عین پابندی به زندگی زاهدانه و ترک کردن خوشی‌های این جهان، اختیار مجرد توصیه نمی‌شد. بلکه ایشان ازدواج را با قید اینکه تنها به خاطر دفع شهوت نیست و با هدف داشتن فرزند و تشکیل خانواده تأیید کرده‌اند، آن را با آرمان زندگی خویش در تضاد نمی‌دانستند. البته از نگاه خاص عرفا، در مواردی هم دیده شده که در پافشاری بر فضایل ازدواج، هدف تحمل سختی و نوعی ریاضت کشیدن بوده است و ایشان به طی مراتب و مقامات برتری که سالک بدان نائل می‌شده نظر داشته‌اند. به گونه‌ای که بنابه تعبیر آنان حتی بار عیال، خود بلایی و آزمایشی الهی به‌شمار می‌رفته است. نمونه بارز آن درباره شیخ ابوالحسن خرقانی نقل

شده که از زن خود جفاهای بسیاری کشیده است و این بلا و جفا را آزمایشی الهی می‌داند. عطار در ماجرای دیدار ابوعلی سینا با شیخ ابوالحسن خرقانی می‌نویسد:

نقل است که بوعلی سینا به آوازه شیخ عزم خرقان کرد. چون به وثاق شیخ آمد شیخ به هیزم رفته بود. پرسید که شیخ کجاست؟ زنش گفت: آن زندیق کذاب را چه می‌کنی؟ همچنین شیخ را بسیار جفا گفت زیرا زنش منکر او بود! بوعلی عزم صحرا کرد تا شیخ را ببیند، شیخ را دید که همی آمد و خرواری بار بر شیری نهاده. گفت: شیخا این چه حالت است؟ گفت: آری تا ما بار چنان گرگی نکشیم - یعنی زن - شیری چنین بار ما نکشد، پس به وثاق باز آمد (عطار، ۱۳۸۶: ۵۸۳ - ۵۸۲).

درباره اوحدالدین کرمانی نیز گفته شده که کنیزی بد اخلاق داشته است و هنگامی که یارانش به اوحدالدین می‌گویند که این کنیز را بفروشد، او در جواب می‌گوید: من به خواست و ارادت خاطر بلا و محنت را قبول کردم و در طریق مردان جایز نیست که بلا و عذاب را از سر خود دفع کنم و بر دیگری تحویل بدهم (کرمانی، ۱۳۶۶: ۴۸ - ۴۷).

به مرور ایام و با شکل‌گیری آداب صوفیه و با مرکزیت یافتن خانقاه‌ها درباره مسئله تجرد یا تأهل سالک راهی میانه شکل گرفت. یعنی در عین اینکه ازدواج تأیید می‌شد، در مراحل از سیر و سلوک توصیه به تجرد می‌شد. به این ترتیب رسمی میان صوفیان معمول و استوار شد که تا در خانقاه می‌زیستند و یا به سیر و سیاحت می‌پرداختند می‌بایست از مزاجت خودداری می‌کردند. ولی در بسیاری از موارد نیز مشایخ به اتفاق خانواده در خانقاه زندگی می‌کردند. پس از مدتی میان برخی از صوفیان عادت رابیح شد که پس از تولد نخستین فرزند مباشرت با زن خویش را متوقف می‌کردند. روایت است که در قرن هشتم هجری شیخ بهاءالدین نقش‌بند مؤسس نامی سلسله صوفیه نقش‌بندیه چنین کرد. وی را در سن هفده سالگی داماد کردند ولی او پس از تولد نخستین فرزندش بدون آنکه زنش را طلاق دهد، با وی همچون خواهر خویش زندگی می‌کرد (همايون فرخ، ۱۳۶۱: ۲۹۳ - ۲۹۲). شیخ شهاب‌الدین سهرودی درباره همسر اختیار کردن شیخ عبدالقادر گیلانی این چنین نقل می‌کند:

شنیدم که شیخ عبدالقادر - قدس الله روحه - مدتی مدید خاطر تزویج و خطبت در اندرون او می‌گذشت و از خوف تشویش وقت و کدورت حال، بدان خاطر التفات نمی‌نمود، تا آنکه که از حضرت عزت استجازات حاصل آمد و چهار زن بخواست....

و از دقایق علم صوفیان آنست که ایشان که زن خواهند، از بهر مخالفت نفس خواهند و چندان مخالفت نفس کرده باشند که ایشان را هیچ مخالفتی بمانده باشد. الا تزویج، هر آنگاه که نفس تزکیت تمام یافته باشد، میان دل و نفس مصالحت بود (سهروردی، ۱۳۷۵: ۸۸ - ۸۷).

### عرفا و مسئله تجرد و امتیازات آن

به‌رغم نهی از اختیار تجرد در سنت اسلامی و پافشاری بر آن، در میان صوفیانی که به تجرد گرایش داشتند شاهدیم که در عین تأیید آفات تجرد، به ذکر آفات تاهل نیز پرداخته‌اند. اینان گاه با توصیه به تأخیر انداختن تاهل و تأکید بر امتیازات تجرد، آن‌هم به اتکا مستندات حدیثی، رویه برخی از بزرگان صوفیه را قابل جمع با شریعت نشان داده‌اند. هجویری می‌نویسد:

در تجرید دو آفت است یکی ترک سنتی از سنن و دیگر پروردن شهوتی در دل و در تن و خطر افتادن اندر حرامی و تزویج را نیز دو آفت است یکی مشغولی دل به دیگری و دیگر شغل تن از برای حظ نفس (هجویری، ۱۳۷۵: ۴۷۲).

غزالی نیز سه آفت برای تزویج و تاهل بیان می‌کند:

آفت اول عاجز بودن از کسب حلال است و تاهل باعث شود که شخص برای کسب معیشت به حرام روی آورد. آفت دوم این است که نتواند حقوق آن‌ها را رعایت کند و آفت سوم این است که که اهل و فرزند وی را از خدای تعالی مشغول گرداند و به طلب دنیا کشد و تدبیر معیشت فرزندان به بسیاری جمع مال و ذخیره کردن از برای ایشان و طلب تفاخر و تکاثر باشد (غزالی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۷۱-۶۸).

شیخ شهاب‌الدین سهروردی هم در تأیید احادیث مربوط به تجرد و سخنان غزالی درباره آفات ازدواج می‌نویسد:

تزویج، بزرگ‌ترین حجابی است ارباب سلوک را، از بهر آنکه زن خواستن، مایه تفرقه و اصل تشویش و ماده شرها و فتنه‌هاست. ابوسلیمان دارانی - رحمه - گفته است: هر آن کس که وجه تعیش طلب کند، یا زن خواهد، یا به کتابت حدیث مشغول شود، میل به دنیا کرده باشد و سالک را از سیر باز دارد. همچنین گفت که: هیچ کس از اصحاب ندیدم که چون زن خواست، بر آن مرتبت و منزلت خود بماند (سهروردی، ۱۳۷۵: ۸۷ - ۸۶).

صوفیان در تأیید احوال بعضی مردان و زنان صوفی که همسر اختیار نکرده و تا پایان عمر مجرد زیسته‌اند به این احادیث از پیامبر (ص) استناد می‌کنند که ایشان در تأیید تجرد فرموده‌اند: بهترین مردمان پس از دویست سال، سبک‌باری کم علاقه باشد که وی را اهل و فرزند نبود.<sup>۱۴</sup> همچنین از پیامبر (ص) نقل کرده‌اند که می‌فرماید:

روزگاری آید بر مردمان که هلاک مرد بر دست زن و مادر و پدر و فرزند وی بود و به درویشی وی را سرزنش کنند و به چیزی که طاقت ندارد تکلیف نمایند، پس او کارهایی انجام دهد که دین او در آن برود و هلاک گردد.<sup>۱۵</sup> (غزالی، ۱۳۸۶: ۵۰).

غزالی پس از نقل این احادیث در رابطه با تجرد اختیار کردن از زبان صوفیان نقل می‌کند:

یکی از حکما گفت که «اندکی عیال یکی از دو توانگری است، و بسیاری عیال یکی از دو درویشی است». ابوسلیمان دارانی را از نکاح پرسیدند، گفت: «صبر کردن از زنان به از صبر کردن بر ایشان، و صبر کردن بر ایشان به از صبر کردن بر آتش و نیز گفت: یگانه تنها، از حلاوت عمل و فراغت دل، آن یابد که متأهل نیابد، که هیچ کس را از اصحاب خود ندیدم که نکاح کرد و بر مرتبه اول خویش بماند. و نیز گفت: سه چیز است، هر که آن را بطلد به دنیا مایل شده باشد: طلب وجه معیشت، و نکاح، و نوشتن حدیث» و حسن گفت: «چون حق تعالی بنده را نیکویی خواهد، به اهل و مال مشغول نگرداند» و این اشارتی است به قول ابوسلیمان دارانی که «هر چه تو را از خدای مشغول کند، از اهل و مال و فرزندان، بر تو مشغوم است» و احمد الحواری گفت «که جماعتی در این حدیث مناظره کردند و رأی ایشان بر آن قرار گرفت که معنی آن این است که اهل و مال باید که او را مشغول نگرداند» (غزالی، ۱۳۸۶: ۵۱).

در پیشینه تاریخی این بحث، می‌توان رابعه عدویه را نام برد که تجرد را به شکل جدی در سنت عرفانی مطرح کرد. رابعه در زمره صوفیانی است که معتقدند نمی‌توان هم همسر داشت و هم در طریق سلوک قدم برداشت. بنابراین، سهم او را در تدوین قانون عزوبت در میان اهل طریقت بسیار زیاد شمرده‌اند. رابعه نه تنها کم‌ترین علاقه‌ای به ازدواج نشان نمی‌دهد بلکه برای حفظ تجرد خود اصرار می‌ورزد (راسخی، ۱۳۸۴: ۴). با توجه به گزارش‌هایی که از کتب صوفیه آمده حسن بصری از رابعه عدویه خواستگاری کرده، ولی رابعه قبول نکرده است. عطار نقل می‌کند که:

حسن، رابعه را گفت: رغبت شوهر کنی؟ گفت: عقد نکاح بر وجودی وارد بود. اینجا وجود کجاست؟ که من از آن من نیم، از آن اویم و در سایه حکم او. خطبه از او باید کرد (عطار، ۱۳۸۶: ۶۷).

درجایی دیگر که دوباره به خواستگاری رابعه عدویه رفتند، رابعه با طرح سه پرسش نه تنها گریز خود از ازدواج را بیان می کند بلکه آن‌ها را هم به تجرد دعوت می کند. به رابعه می گویند:

چرا شوهر نکنی؟ گفت: در غم سه چیز متحیر مانده‌ام. اگر مرا از آن غم بازرهانی، شوهر کنم: اول آنکه در وقت مرگ، ایمان به سلامت برم یا نه؟ دوم آنکه نامه من به دست راست دهند یا نه؟ سوم آنکه در آن ساعت که جماعتی به دست راست به بهشت برند، و جماعتی به دست چپ به دوزخ، من از کدام باشم؟ گفتند: ما ندانیم. گفت: چون مرا چنین ماتم در پیش است، چگونه پروای شوهر کردن بود؟ (عطار، ۱۳۸۶: ۶۸).

بعید نیست که زندگی مذهبی خواهران راهب مسیحی در ابتدا موجب شده است تا زنان عارف مسلمان نیز تجرد پیشه کنند. در قرن چهارم در آسیای صغیر و سوریه این امر رایج بود که زنان و مردان مسیحی زاهدی که هیچ نسبتی با یکدیگر نداشتند مانند «برادر و خواهر» در اتحادی معنوی که فاقد روابط جنسی بود در کنار هم زندگی می کردند. در چنین روابطی از زن انتظار می رفت که مانند خدمتکار مسیح در خدمت همراه مذکرش باشد (رک: سلمی، ۱۳۸۵: ۱۵۶-۱۵۵). به غیر از رابعه عدویه، رابعه زیدیه و حسنه عابده هم تجرد را انتخاب کردند. درباره آن‌ها آمده است که حسنه عابده بسیار زیبارو بود ولی ازدواج نکرد. از او درباره تجردش پرسیدند، وی گفت: مردی را که زاهد از دنیا و روزه دار در آن باشد نیافته است. رابعه زیدیه هم از پارسازنان بصره بود که عبدالرحمن بن زید به خواستگاری او رفت<sup>۱۶</sup> و وی پاسخ داد: ای شهوت پرست! چه چیز از نشانه‌های شهوت در من دیدی که به من راغب شدی؟ چرا شهوانی‌ای چون خود را به خواستگاری نمی روی؟ رابعه بنت اسماعیل همسر احمد بن ابی الحواری بود که احمد گوید که رابعه پیوسته مرا می گفت: من تو را مانند همسر دوست ندارم بلکه مانند برادر دوست دارم (رک: سلمی، ۱۳۸۵: ۷۲).

عطار درباره ابراهیم ادهم نقل می کند که از او پرسیدند چرا زنی نمی خواهی؟ گفت:

هیچ زن شوهر نکند تا شوهر او را گرسنه و برهنه دارد. من ازدواج نمی کنم زیرا با هر زنی ازدواج کنم، گرسنه و برهنه ماند. اگر بتوانم خود را طلاق دهم. چگونه دیگری

را بر فتراک بندم؟ چگونه زنی را به خویشتن غره کنم؟ یا نقل شده که ابراهیم از درویشی پرسید: «که زن داری؟ درویش گفت: نه، گفت: فرزند داری؟ درویش گفت: نه، ابراهیم گفت: نیک نیک است. آن درویش گفت: چگونه؟ ابراهیم در پاسخ گفت: آن درویش که زن کرد، در کشتی نشست و چون فرزند آمد غرق شد (عطار، ۱۳۸۶: ۹۴).

در عوارف المعارف نیز آمده است:

از حُسن آداب مرید آن است که نفس را متعود طاعات و عبادات کند و ذکر زنان از خاطر دفع کند و هر آنگاه که ذکر ایشان بر خاطر وی بگذرد، پناه با درگاه حق تعالی برد به تضرع و استغاثت تا حق سبحانه و تعالی به برکت صدق و راستی، نفس او را ساکن گرداند و آن مطالبت از او زائل گرداند و پرتوی از انوار دل بدو رسد و از آفات زن خواستن براندیشد و از کثرت عیال و قلت مال و مذمت سؤال، به کلی بیخ تزویج و خطبت از اندرون وی مستأصل شود. ابراهیم ادهم گفته است: هر کس که به عادت کرد که مجالست و مخالطت زنان کند و در مباشرت سعی کند، از او فلاحی نیاید (سهروردی، ۱۳۷۵: ۸۷).

هجویری که در کتاب کشف المحجوب خود فصلی را تحت عنوان آداب تزویج و تجرید اختصاص داده است، دربارهٔ ازدواج خود می گوید:

هیچ فتنه نگذاشتم پس از خود زیان کارتر بر مردان از زنان، پس فتنه ایشان بر ظاهر چندین است اندر باطن خود چگونه باشد و مرا که علی بن عثمان الجلابی ام از پس آنکه یازده سال از آفت تزویج نگاه داشته بود تقدیر کرد تا به فتنه درافتادم و ظاهر و باطنم اسیر صفتی شد که با من کردند بی از آنکه رؤیت بوده بود و یک سال مستغرق آن بودم چنان که نزدیک بود که دین بر من تباه شدی تا حق تعالی به کمال فضل و تمام لطف خود عصمت خود به استقبال دل بیچاره من فرستاد و به رحمت خلاصی ارزانی داشت (هجویری، ۱۳۷۵: ۴۷۶).

عطار هم از جنید بغدادی نقل می کند: «نشاید که مریدان چیزی آموزند، مگر آنچه در نماز بدان محتاج باشند و فاتحه و قل هو الله احد و هر مریدی که زن کند و علم نویسد، از او هیچ نیاید» (عطار، ۱۳۸۶: ۳۸۳).

عزالدین محمود کاشانی هم نقل می کند:

که درویشی را گفتند چرا زن نخواهی؟ گفت زن مردان را شایسته بود و من هنوز به مقام مردی نرسیده‌ام، زن چگونه خواهم. دیگری را همین گفتند. جواب داد که احتیاج من اکنون به طلاق نفس بیش از آن است که به نکاح و تزوج، وقتی که نفس را طلاق دهم روا بود که زنی دیگر خواهم. بشر حارث را گفتند مردم در حق تو سخن‌ها می‌گویند، پرسید که چه می‌گویند؟ گفتند: می‌گویند سنت نکاح ترک کرده‌ای. گفت: ایشان را بگویند که من هنوز به فرض مشغولم و به سنت نمی‌پردازم (کاشانی، بی‌تا: ۲۵۵).

### عرفا و جمع میان تجرد و تاهل

بدیهی است صوفیان برای متهم نشدن به دوری از سنت مؤکد نبوی درباره ازدواج بر تجرد به صورت مطلق تأکید نمی‌کرده‌اند، بلکه در شرایطی خاص که بیشتر بستگی به احوال سالک داشت به بحث از جواز ترک تاهل و به تأخیر انداختن آن پرداخته‌اند. عزالدین محمود کاشانی منشأ تعارض و تقابل دیدگاه عرفا در رابطه با ازدواج را اختلاف احوال نفوس می‌داند و معتقد است برای کسانی که اسیر شهوت خویش هستند و ممکن است به سبب ضعف تقوی و نداشتن صبر دچار فساد شوند، نکاح برای آنان ضروری و لازم است و برای کسانی که در طلب سبکی و در راه سیر و سلوک هستند و توانایی کنترل نفس خویش را دارند، تجرد برای آنان فضیلت است (کاشانی، بی‌تا: ۲۵۵ - ۲۵۴).

هجویری هم بر این باور است که: «نکاح مباح است بر مردان و زنان و فریضه بر آنکه از حرام نتواند پرهیزد و سنت مر آن را که حق عیال بتواند کشید» (هجویری، ۱۳۷۵: ۴۷۱). غزالی هم در این رابطه یادآور می‌شود که «تنفیر از نکاح مطلقاً از کسی نقل نکرده‌اند مگر مقرون به شرطی. اما ترغیب در نکاح، هم مطلق آمده است و هم مقرون به شرطها» (غزالی، ۱۳۸۶: ۵۱). همچنین علمای راسخ در ایثار نکاح بر عزوبت و شروع در آن علمی مخصوص است که آن را علم سعت خوانند (کاشانی، بی‌تا: ۲۵۷).

باتوجه به اینکه غزالی هم درباره فواید و آفات نکاح صحبت کرده است، در نهایت خود پرسشی را تحت این عنوان مطرح می‌کند که اگر از آفت‌ها ایمن بود، برای عبادت نکاح بهتر است یا تخلی<sup>۱۷</sup> غزالی در جواب می‌گوید:

در جواب باید که هر دو را جمع کند، زیرا نکاح از آن روی که عقد است مانع تخیلی نیست. اگر فرض کنی که اوقات در کسب چنان مستغرق باشد که جز به فرایض و خوردن و خفتن و قضای حاجت نپردازد، اگر این مرد از آن جمله بود که جز به نماز یا حج یا آنچه مناسب آن باشد از کارهای بدنی سالک راه آخرت نشود، نکاح وی را فاضل تر. زیرا که در کسب حلال و اقامت مصالح عیال و سعی در تحصیل فرزند و صبر بر خوی‌های زنان انواع عبادت‌هاست که ثواب آن کم از عبادت‌های نافل نباشد و اگر عبادت او به علم و فکرت و حرکت باطن باشد و کسب آن را مشوش کند، ترک نکاح فاضل تر (غزالی، ۱۳۸۶: ۷۳).

غزالی در ادامه با مطرح کردن یک تناقض در امر ازدواج، به این مطلب می‌پردازد که با وجود اینکه نکاح فضیلت است پس چرا حضرت عیسی<sup>(ع)</sup> ازدواج نکرده و اگر مجرد ماندن برای عبادت فاضل تر است پس چرا حضرت محمد<sup>(ص)</sup> بسیار نکاح کرده است؟ غزالی در حل این تناقض این چنین جواب می‌دهد:

جواب فاضل تر آن است که میان هر دو جمع کند و کسی که قوت او عظیم باشد و همت او عالی هیچ چیزی وی را از حق تعالی مشغول نگرداند. پیامبر<sup>(ص)</sup> سالک طریق قوت شده است و فضل عبادت و نکاح را جمع کرد و با نه زن متخلی<sup>۱۸</sup> بود برای عبادت و قضای و طر<sup>۱۹</sup> به نکاح در حق او مانع تخیلی نبود، ... اما حضرت عیسی<sup>(ع)</sup> حزم را گرفته بود نه قوت را، احتیاط برای خود اختیار کرده و شاید که حالت او چنان بودی که مشغولی اهل در آن تأثیری کردی، یا طلب حلال متعذر<sup>۲۰</sup> بودی، یا جمع نکاح و تخیلی برای عبادت میسر نشدی و ایشان دانانتر به احوال و احکام عصر حاضر خود در حد کسب‌ها و اخلاق زنان و آنچه صاحب عیال را بود از فایده‌ها و چون احوال مختلف باشد، در بعضی حال‌ها نکاح فاضل تر بود و در بعضی ترک آن بر ما واجب بود. و الله اعلم (غزالی، ۱۳۸۶: ۷۴-۷۳).

مولوی نیز عزوبت را فقط به کسانی توصیه می‌کند که توانایی گام برداشتن در راه رسول<sup>(ص)</sup> را ندارند و گرنه اسوه پیامبر<sup>(ص)</sup> برای عارفان به قدر کافی روشن‌گر است که ازدواج امری پسندیده و موجب کمال است (راسخی، ۱۳۸۴: ۳). مولوی در رابطه با تجرد و تأهل تعبیر راه عیسوی یا راه محمدی را به کار می‌برد و می‌گوید:



اکنون راه پیامبر<sup>(ص)</sup> این است که می باید رنج کشیدن از دفع غیرت و حمت و رنج انفاق و کسوت زن و صد هزار رنج بی حد چشیدن تا عالم محمدی روی نماید. راه عیسی علیه السلام مجاهده خلوت و شهوت نراندن بود. راه محمد<sup>(ص)</sup> جور و غصه های زن و مردم کشیدن. چون راه محمدی نمی توانی رفتن باری راه عیسی رو تا به یکبارگی محروم نمائی (مولوی، ۱۳۸۶: ۱۰۴).

همچنین سهروردی بحث تجرد و تاهل را تحت عنوان مصلحت مبتنی بر تجربه عارف مطرح می کند و معتقد است که:

طایفه صوفیان چون به عقل وافی و رأی صافی بر سرکشی نفس واقف شده باشند و مفتاح ابواب مصالح نفس، در دست کفایت نهاده باشند، هر آنگاه که مصلحت در تجرد بیند مقلد آن شغل خطیر شوند و هر آنگاه که مصلحت در تاهل بیند نکاح خواهند کرد. چنانکه به بزرگی گفتند: چرا زن نمی خواهی؟ گفت: زن، لایق مرد بالغ باشد، من هنوز بالغ نیستم. در باب عزب ماندن و تزویج اختلاف بسیار از بهر تفاوت اخلاق خلایق وجود دارد و ضابطه اش آن است که هر آن کس که مرکب نفس را به لجام تقوی ملجم تواند کرد و از مکر نفس و دیوایمن تواند بود، شاید که زن نخواهد و هر آن کس که قادر نباشد و از حرام ترسد، باید که زن خواهد (سهروردی، ۱۳۷۵: ۸۶-۸۵).

سهروردی در ادامه حدیثی از پیامبر<sup>(ص)</sup> نقل می کند که فرمودند:

ای جوانان هر آن کس که قوت و طاقت دارد که زن خواهد، باید که زن بگیرد، هر آن کس که مکنت و دارائی زن ندارد، باید که به غزا (جنگ و پیکار با دشمن) رود، هر کس که طاقت به غزا رفتن ندارد، باید روزه باشد که به روزه بودن قوت ساقط گرداند (سهروردی، ۱۳۷۵: ۸۷).

بنابر نظر ملامحسن فیض کاشانی سزاوار نیست مرید در آغاز کارش خود را با ازدواج کردن سرگرم سازد، زیرا این عمل او را از حرکت در راه خدا باز می دارد و به همدمی با زن می کشاند و هر کس با غیر خدا انس بگیرد از خدای متعال بازمی ماند. ازدواج های بسیار پیامبر<sup>(ص)</sup> نباید یک مسلمان را بفریبید، زیرا تمام آنچه در دنیا وجود داشت دل آن حضرت را از خدا باز نمی داشت. بنابراین فرشتگان با آهنگران مقایسه نمی شوند و چگونه دیگران با پیامبر خدا مقایسه شوند،

درحالی که آن حضرت به طوری غرق در محبت خدا بود که می ترسید در آتش محبت خدا بسوزد و تا آنجا که ترس آن می رفت که آتش عشق به خدا به کالبدش سرایت کند و آن را نابود سازد چون کالبدش نمی توانست آن حالت را تحمل کند و انس گرفتن آن حضرت به خدا ذاتی بود و انس او به مردم از باب حفظ بدن عارضی بود. پس از شروط مرید است که در آغاز عزب باشد تا در معرفت خدا قوی شود و این وقتی است که شهوت بر او غالب نگردد و اگر شهوت بر او غالب آید باید با گرسنگی طولانی و روزه همیشگی آن را درهم بشکند و اگر به وسیله آن شهوت از بن کنده نشود و طوری باشد که نتواند نگاه را حفظ کند اگرچه توانایی خودداری از مقاربت را دارد پس ازدواج کردن برای او بهتر است تا شهوت آرام گیرد و گرنه هر زمان چشمش را نگاه ندارد فکرش را حفظ نکند و همش متفرق شود و بسا که به بلایی افتد که خارج از توان او است (رک: فیض کاشانی، ۱۳۷۲، ج ۵: ۲۴۶ - ۲۴۵).

عزالدین محمود کاشانی هم تأکید می کند که:

سالکان طریق حقیقت را در مبدأ سلوک از قطع علائق و محو عوایق و تمسک به عروه و ثقی عزیمت و تجنب از رخصت و موافقت طبیعت که شرط سلوک و ملاک سیر است چاره نیست. تزوج سبب تقید و التفات خاطر است به اسباب معیشت و موجب انحطاط از اوج عزیمت به حضیض رخصت و مظنه رغبت به دنیا و اثارت طبیعت و عادت. تجرد از ازواج و اولاد مدد جمعیت خاطر و صفای وقت و لذت عیش و فراغت طاعت و علو همت است. پس لازم بود سالک مجرد را مادام تا بر عزوبت و مقاومت نفس قدرت دارد که فراغت و جمعیت خاطر را غنیمتی بزرگ داشتن و بر صفای وقت و لذت حال خود غیور بودن تا بشئون اهتمام و تعلقات زن مکرر و منغص نشود (کاشانی، بی تا: ۲۵۵).

امیرحسن علاء سجزی دهلوی در مجلس بیست و نهم کتاب *فوائد النواد* از شیخ خود نظام الدین اولیا نقل می کند زمانی که محمد گوالیوری که یکی از مریدان شیخ نظام الدین اولیا بوده، از او پرسیده که مجرد بودن بهتر است یا متأهل بودن؟ شیخ در جواب گفته است:

وقتی از من پرسید که مجرد بودن بهتر است یا متأهل؟ من گفتم که عزیمت تجرد است و رخصت تأهل، اگر کسی با حق چنان مشغول باشد که او را از آن احوال هیچ گاه در خاطر نیاید و نداند که این معنی چیست و چشم و زبان و جوارح او

محفوظ ماند، او را مجرد باید بودن و اگر کسی نتواند که چنان مشغول باشد، در دل او از آن احوال بگذرد، او را متأهل باید شدن. اصل در این کار نیت است، چون نیت او به حق مشغول باشد، در جوارح همان اثر کند و چون درون او دگرگونه باشد، در جوارح اثر آن پیدا شود (سجزی دهلوی، ۱۳۸۵: ۲۷۴).

### نتیجه

در نگاهی کلی، زندگی و احوال صوفیان بیان گر این است که بیشتر آن‌ها صاحب خانواده بوده‌اند و اغلب بر این باورند اگر مجرد باعث آلوده شدن شخص به گناه و فساد می‌شود، ازدواج بر او واجب است. مواضع مختلف این عرفا حاکیست از اختلاف مشایخ صوفیه در روش‌های تربیتی و نحوه سیر و سلوکی که برای مریدان خود برمی‌گزیدند. گاه توجه ایشان به تفاوت روحیات انسانی را می‌توان نشانه‌ای دانست از عنایت به فردانیت و تجربه شخصی افراد و نوعی انسان محوری در تصوف. اما گذشته از این نگاه، با توجه به سیر تاریخی مباحثی که از سوی عارفان درباره مجرد و تاهل مطرح شده است و نیز با نظر به سلوک عملی بزرگان صوفیه، می‌توان بیان داشت که اینان برای جمع میان سنت و شریعت با تعالیم و سنت عرفانی به تدریج از تأکید مطلق بر تاهل فاصله گرفته‌اند. این روند به صورتی مشخص و روشن در سیر تاریخی تحول نظرات عرفا قابل پی‌گیری نیست، اما در آرای بزرگانی همچون غزالی به صراحت شاهد طرح مباحثی هستیم مستند به احادیث نبوی در خصوص آفات تاهل و جواز به تأخیر انداختن آن و به عبارتی دیگر نفی اطلاق تاهل، سپس با طرح تفسیری نو از سنت بر امتیازات مجرد تأکید شده و نقش آن در طی مراتب سیر و سلوک عارف به صورت پررنگ مطرح شده است. در هر صورت، جواز اختیار مجرد به شرایطی خاص منوط شده و بیشتر بر حسب احوال سالک درباره سنت ازدواج توصیه‌ها شکل گرفته است.

### پی‌نوشت‌ها

۱. در قرآن کریم آیات بسیاری راجع به ازدواج آمده است. به‌طور مثال می‌توان به آیات سوره‌های نساء: ۳ و ۲۵؛ نور: ۳۲؛ نحل: ۷۲؛ بقره: ۱۸۷؛ مؤمنون: ۶-۵؛ اعراف: ۱۸۹؛ روم: ۲۱ اشاره کرد.
۲. کتاب مقدس، افسسیان باب ۵: ۳۲
۳. زندرزن که اصل آن زندرزن از بالاترین قریه‌های نیشابور بوده در بعضی نسخه‌های اسرار التوحید اندرزن آمده و ظاهراً غلط است. شاید هر دو لفظ زندرزن و اندرزن رواج داشته است.

۴. ثُمَّ قَفِينَا عَلَى آثَارِهِمْ بِرُسُلِنَا وَقَفِينَا بِعَيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَافَةً وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ (حديد: ۲۷).
۵. «اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمُورُهُمْ إِلَّا لِيُعْبَدُوا إِلَٰهًا وَاحِدًا لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن كَثِيرًا مِنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لِيَآكُلُوا أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (توبه: ۳۱ و ۳۴).
۶. «ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قَسِيصِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ» (مائده: ۸۱).
۷. رهبانیه امتی القعود فی المساجد.
۸. مهلا و إن من سنتی النکاح.
۹. محبوب به عنای خصی و اخته است.
۱۰. مهلاً خِصَاءً أُمَّتِي الصِّيَامُ.
۱۱. مهلاً رهبانیه امتی الجهاد والحج.
۱۲. مهلاً فإني أحبه ولو أصبته لأكلته ولو سألت الله لأطعمني.
۱۳. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرِمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ...» (مائده: ۸۷).
۱۴. خَيْرَ النَّاسِ بَعْدَ الْمَأْتِنِينَ الْخَفِيفُ الْحَاذِلُ الَّذِي لَا أَهْلَ لَهُ وَلَا وَلَدٌ
۱۵. یأتی علی الناس زمان یکون هلاک الرجل علی ید زوجته و أبویه و ولده یعیرونه بالفقر و یکلّفونه ما لا یطيقه فیدخل المداخل الّتی یدهب فیها دینه فیهلك.
۱۶. این داستان را به اشتباه تذکره نویسان به رابعه عدویه نسبت داده‌اند.
۱۷. تخلی به معنی تجرد، ترک کردن نکاح، تنها به خلوت عبادت نشستن است.
۱۸. متخلی به معنای آزاد و رها شده است.
۱۹. وطر به معنی حاجت است.
۲۰. متعذر به معنای ناممکن است.

## کتابنامه

— قرآن کریم

- کتاب مقدس، (۲۰۱۶)، ترجمه بروس، لندن: ایلام.
- ابن منظور. (۱۹۹۲ / ۱۳۷۱)، *لسان العرب*: دار احیا التراث العربی.
- پطرس، فرماج. (۱۸۸۲)، *ایضاح التعلیم المسیحی*: مطبعه الابهاء المرسلین الیسوعین.
- راسخی، فروزان. (۱۳۸۴)، «*رابعه عدویه*»، *آشنایان راه عشق مجموعه مقالاتی در معرفی شانزده عارف بزرگ*، تصحیح محمدرضا اسفندیار و زیر نظر نصرالله پورجوادی، تهران: نشر دانشگاهی.
- سجزی دهلوی، امیرحسن علا. (۱۳۸۵)، *فوائد الفوائد*، تصحیح و توضیحات توفیق سبحانی، تهران: زوار.
- سکری سرور، محمد. (۲۰۰۴)، *نظام الزواج فی الشرايع اليهودیه و المسیحیه*: دارلطبعه.
- سلمی، ابو عبدالرحمن محمدبن حسین. (۱۳۸۵)، *نخستین زنان صوفی*، مترجم مریم حسینی، چاپ اول، تهران: علم.
- سهروردی، شهاب‌الدین ابوحنف. (۱۳۷۵)، *عوارف المعارف*، مترجم ابومنصور اصفهانی، چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی.
- صفری، وحید و محمد زارع شیرین کندی. (۱۳۹۴)، «*رهبانیت*»، *دانشنامه جهان اسلام*، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، ج ۲۰، تهران.
- عطار، محمدبن ابراهیم. (۱۳۸۶)، *تذکرة الاولیاء*، تصحیح محمد استعلامی، تهران: زوار.
- غزالی، ابوحامد محمد. (۱۳۸۶)، *احیاء علوم‌الدین*، مترجم مؤیدالدین خوارزمی، محقق و مصحح حسین خدیوجم، تهران: علمی و فرهنگی.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۳)، *کیمیای سعادت*، محقق و مصحح حسین خدیوجم، تهران: علمی و فرهنگی.
- غنی، قاسم. (۱۳۸۶)، *تاریخ تصوف در اسلام*، چاپ دهم، تهران: زوار.
- فیض کاشانی، محسن. (۱۳۷۲)، *راه روشن*، مترجم محمد صادق عارف، مشهد: آستان قدس رضوی.
- قشیری، ابوالقاسم عبدالکریم. (۱۳۷۴)، *رسالة قشیریه*، مترجم ابوعلی عثمانی، تصحیح بدیع‌الزمان فروزان‌فر، تهران: علمی و فرهنگی.
- قونوی، صدرالدین. (۱۴۱۷)، *اعجاز الیقان*، مترجم محمد خواجوی، تهران: مولی.
- کاشانی، عزالدین محمود. (بی تا)، *مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه*، تهران: هما.
- کرمانی، اوحدالدین. (۱۳۶۶)، *دیوان رباعیات*، تصحیح احمد ابو محجوب، با مقدمه‌ای از محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران: سروش.

- گوهرین، صادق. (۱۳۸۶)، شرح اصطلاحات تصوف، تهران: زوار.
- محمدبن منور. (۱۳۸۶)، اسرار التوحید فی مقامات ابوسعید، مصحح شفیعی کدکنی، تهران: آگاه.
- مک آفی برون، رابرت. (۱۹۲۰)، روح آیین پروتستان، مترجم فریبرز مجیدی، تهران: نگاه معاصر.
- مولند، اینار. (۱۳۸۱)، جهان مسیحیت، ترجمه محمدباقر انصاری و مسیح مهاجری، تهران: امیرکبیر.
- مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۸۶)، فیہ ما فیہ، تصحیحات و حواشی بدیع‌الزمان فروزان‌فر، تهران: نگاه.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۹۱)، مثنوی معنوی، به سعی و اهتمام رینولد نیکلسون، چاپ دوم، تهران: آدینه سبز.
- میدی، ابوالفضل. (۱۳۸۳)، خلاصه تفسیر ادبی و عرفانی قرآن، به سعی و اهتمام حبیب‌الله آموزگار، چاپ هفدهم، تهران: اقبال.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۷۱)، کشف الاسرار و عده الابرار، تصحیح علی اصغر حکمت، تهران: امیرکبیر.
- همایون فرخ، رکن‌الدین. (۱۳۶۱)، حافظ عارف، تهران: بی‌نا.
- هجویری، عثمان‌بن‌علی. (۱۳۷۵)، کشف المحجوب، محقق و مصحح ژوکوفسکی / والتین آلکسیریچ، تهران: طهوری.
- Weckman, George. (2005), *Monasticism: an Overview in Encyclopedia of Religion*, ed. Lindsay Jones :ebook.
- Kaelber, Lutz, (2005), *Monasticism: Christian Monasticism* , in *Encyclopedia of Religion*, ed. Lindsay Jones: ebook.